مرور

## همینگوی و رویای گوته

**ترجمه مهدی غبرایی از داشتن و نداشتن**

انتشارات نیکونشر اخیرا ترجمه مهدی غبرایی از رمان «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی را منتشر کرده است. رمانی که پیش از این هم چندین ترجمه از آن به چاپ رسیده، ضمن اینکه یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران یعنی «ناخدا خورشید» ناصر تقوایی برداشتی آزاد از این رمان همینگوی است و به همین دلیل است که مهدی غبرایی ترجمه خود را از این رمان به ناصر تقوایی تقدیم کرده است. براساس داشتن و نداشتن، هوارد هاکس فیلمی ساخته است که ویلیام فاکنر در نوشتن فیلمنامه آن همکاری داشته است و همفری بوگارت و لورن باکال در آن ایفای نقش کرده‌اند. غبرایی که «این ناقوس مرگ کیست؟» همینگوی را هم ترجمه کرده (این ترجمه هنوز منتشر نشده است) در مقدمه‌اش بر ترجمه داشتن و نداشتن درباره اهمیت این رمان همینگوی می‌نویسد: «این رمان کوچک (نصف حجم وداع با اسلحه و یک سوم حجم این ناقوس...) که برخی آن را از شاهکارهای همینگوی نمی‌دانند، از چند لحاظ اهمیت دارد:

۱- نیمه فصل اول کتاب فضایی دارد شبیه فیلم‌های گنگستری برجسته و صاحب‌سبک آن سال‌ها و طبعا ریتم آن تند است و یادآور داستان‌های کوتاه «آدم‌کش‌ها» و... از آثار خود او.

۲- صحنه‌های سفر دریایی و ماهیگیری یادآور پیرمرد و دریاست.

۳- صحنه‌های کافه و گفت‌وگوهای کوتاه و فشرده، همان جوهری را دارد که داستان‌های کوتاه همینگوی و آن تمثیل کوه یخ در مورد‌شان مصداق دارد و یادآور بسیاری از داستان‌های کوتاه او، از جمله «تپه‌هایی چون فیل‌های سفید» و دیگر داستان‌هاست.

۵- برخی صحنه‌های دیگر یادآور خورشید... است و خلاصه همینگوی به‌تمامی در این رمان دیده می‌شود.»

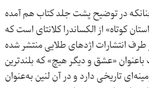

**داشتن و نداشتن**
ارنست همینگوی
ترجمه مهدی غبرایی
نشر آژدهای طلایی
چاپ اول: ۱۳۹۳

## نیامده بودند فاوست ببینند

«جاودانگی» از میلان کوندرا. اخیرا با ترجمه‌ای دوباره منتشر شده است. این رمان که سال‌ها پیش با ترجمه حشمت‌الله کامرانی منتشر شده بود اکنون با ترجمه حسن کاظمی‌یزدی از طرف نیکونشر منتشر شده است. جاودانگی رمانی است در هفت بخش. «چهره»، «جاودانگی»، «جنگ»، «انسان احساساتی»، «شانس»، «صفحه» و «جشن» عنوان‌های بخش‌های هفتگانه این رمان هستند. آنچه در پی می‌آید قسمتی است از بخش دوم این رمان: «همینگوی به خود می‌لرزید و کوته بازویش را گرفت: آرام باش دوست من. تو را درک می‌کنم. چیزی که الان گفتی مرا به یاد رویای خودم انداخت. آن آخرین رویای من بود؛ بعد از آن رویای دیگری ندیدم، یا اگر هم دیدم آنقدر مغشوش بود که نمی‌توانستم آن را از واقعیت تمیز دهم. یک‌غروب خیمه‌شب‌بازی را تصور کن. من پشت صحنه بودم، عروسک را می‌گردانم و مکالماتش را از حفظ می‌خوانم. این نمایش اجرای فاوست بود. فاوست من می‌دانستی که اجرای عروسکی فاوست، ژیانترین اجرای آن بود؟ به من به این دلیل خوشحال بودم که هنرپیشه‌های وجود نداشت و خودم به‌تنهایی صدایم را می‌خواندم، من‌طبعی که در آن‌روز زیباترِ از هرموقع دیگری به نظر می‌آمدند. بعد ناگهان به جایگاه تماشاچیان نگاه کردم و دیدم که کاملا خالی است. کیج شده بودم. پس تماشاچیان کجا هستند؟ با دلهره به آنفر هستند که همه به خانه‌شان رفته‌اند؟ آیا احتی ترش هوشمن هم نداشتم؟ در حالی که کیج شده بودم، سرم را چرخاندم و دوباره بهتزده شدم: انتظار داشتم آنها را جلو خودم ببینم؛ ولی در عوض آنها پشت صحنه بودند و با چشمانی ساز و کنجکاو به من چشم دوخته بودند. به محض این که نمایشمان به یکدیگر تلاقی کرد، مرا تشویق کردند. آن‌موقع فهمیدم که فاوست من اصلا برای آنها جالب نیست و برای آنها نیامده‌اند تا نمایش عروسکی‌یا را ببینند که من اجرا می‌کردم؛ بلکه آمده بودند تا نمایش خود را ببینند! نه فاوست که کوته را!»

**جاودانگی**
میلان کوندرا
ترجمه حسین کاظمی‌یزدی
نیکونشر
چاپ اول: ۱۳۹۳

عطف کتاب

## یک رمان سیاه

«زندگی در شب»، رمانی است از دنیس لیهان که با ترجمه نادر راحتی از طرف انتشارات هیرمند منتشر شده است. زندگی در شب، در ژانر «ادبیات سیاه» است و شخصیت اصلی آن جنایی‌کار در توضیح پشت جلد کتاب آمده، مردی است که در دهه ۲۰ در آمریکا از دزدی خرده‌پا در بوستون به سردسته قاچاق فروش‌های جنوب آمریکا تبدیل می‌شود. این رمان هم‌زمان‌طور که مترجم در مقدمه ترجمه فارسی کتاب اشاره کرده، یادآورِ دنیس لیهان است و بعد از چاپش در سال ۲۰۰۱، جایزه ادبی ادگار آلن‌پو را از آن خود کرده و بیش از شش‌ماه در صدر فهرست کتاب‌های پرفروش نیویورک‌تایمز قرار داشته است. در مقدمه مترجم درباره ژانری که این رمان در آن نوشته شده، می‌خوانیم: «این کتاب در ژانر ادبی «سیاه» و در ادامه نهضت بازیابی و تجدیدحیات آثار معماییِ ادبیات آمریکا نگاشته شده است. این‌گونه ادبی که سابقه‌ای طولانی در ادبیات مدرن جهان دارد و از اروپا (مشخصا فرانسه) به آمریکا رسیده است، شکوفایی خود را در این قاره از ده‌چهل و با آثار کسانی چون همت، کین و بورنت آغاز کرد... از مشخصه‌های سبک سیاه، تکیه نویسنده بر ملموس‌کردن فضای داستان و پرهیز از ارتفاع‌گرفتن روایت از سطح آدم‌های واقعی است. در این سبک قهرمان داستانِ آرام‌ایا بلیس یا کارآگاه یا شخصیت مثبت کتاب نیست. در بسیاری مواقع این قهرمان خود قربانی یا یکی از مظنون‌ها یا کسی است که مرتکب گناه و اشتباه شده است. به‌عبارت‌دیگر، قهرمان، ضدقهرمان است. در این ژانر قهرمان فوق‌بشری وجود ندارد که با هوش یا نیروی خارق‌العاده، گره از کار فروبسته داستان بگشاید، بلکه قهرمان داستان خود آدم‌های مفلوک و مصیبت‌زده‌ای هستند که در اثر کار مبهم و پیچیده خود را از دست می‌دهند یا کشته می‌شوند و از صفحه روزگار محو می‌شوند. سبک سیاه به‌دنبال یافتن قاتل نیست، بلکه به‌دنبال ژرفنگری و عمق‌شدن در دلایل و زمینه‌های قتل و کشتار و پلیدی است.» زندگی در شب، رمانی است با سه‌بخش و ۲۹ فصل. آنچه در ادامه می‌آید قسمتی است از فصل شانزدهم این رمان: «به‌محض آنکه مولوی‌ها از در پادکان خارج شدند، استیان به‌طرف واحد موتوری دوید تا ماشینی بیاورد. دنین کامپون را از پشت به سکوی بارگیری چسبانده بود و مردان کوبایی با اولین جعبه‌های اسلحه از زیرانداخته به سوینش می‌دویدند. همزمان بود به‌سرعت مشغول درآوردن یونیفرم نظامی بود. جو از دنین پرسید: «فهمیدی چی گفتم؟» دنین پشت به جوگفت: «معلومه که فهمیدم. داری حرف خودم رو به خودم می‌گی.» تو سرو زودتر سه داد دختره بسرعت ماشین را راه انداخت. سه‌ساعت دیگه سر نقطه قرار می‌بینیمتون.» استیان با یکی از جیب‌های زیادی مبارزه می‌کند و در این میان جای عاشقانه‌ای بین بچه‌شان در می‌گیرد که معروف‌ترینشان ماجرای عشقی لبنی و یکی از اعضای سابق‌ارتش است.» وقایع این داستان بین انقلاب۱۹۰۵ روسیه و انقلاب۱۹۱۷ را دربر می‌گیرند. در پایان کتاب‌ویک کتاب موخرای هم اثری پورتر- مترجم انگلیسی آن- آمده است. «سی‌ودو صفحه» و «خرده گفت‌وگو» عنوان‌های دوداستان دیگر این کتاب هستند.



**زندگی در شب**
دنیس لیهان
ترجمه نادر راحتی
نشر هیرمند
چاپ اول: ۱۳۹۳

## عشق و دیگر هیچ

**الکساندرا کلانتای**
**ترجمه مهدی غبرایی**
**نشر آژدهای طلایی**
**چاپ اول: ۱۳۹۳**



گفت‌وگو با «محمدرضا مرعشی‌پور» به مناسبت ترجمه‌هایش از «کلیله‌ودمنه» و مجموعه داستان «تندر» زکریا تامر

# حکم، پیشاپیش صادر شده بود

## دوره کلیله‌ودمنه تمام نشده است

علی شروقی

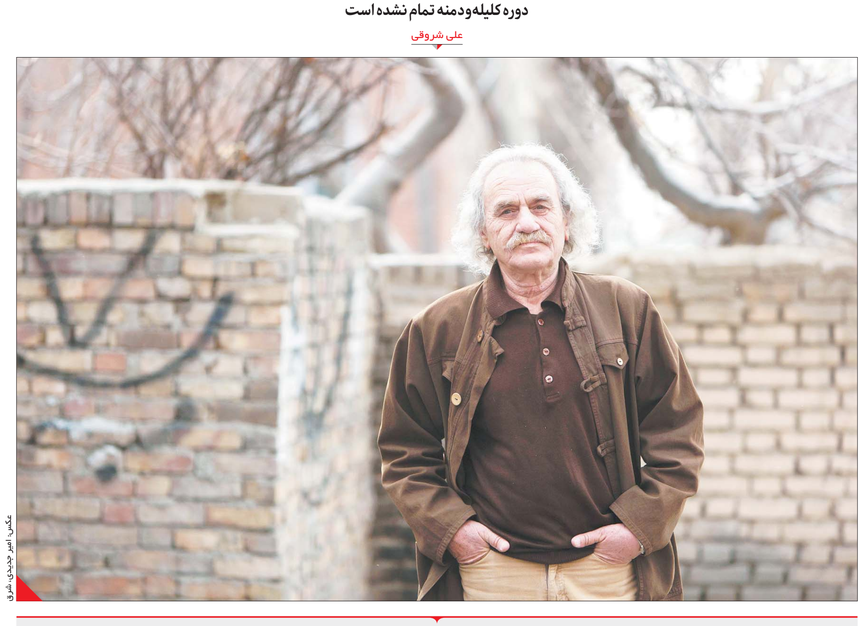

عکس: امیر حیدری، شرق

**کلیله‌ودمنه» و مجموعه داستان «تندر» از زکریا تامر، نویسنده معاصر عرب، دو کتاب هستند که اخیرا با ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور منتشر شده‌اند. کلیله‌ودمنه را نشر نیلوفر و مجموعه داستان «تندر» را نشر رامی منتشر کرده است. مرعشی‌پور در حالی کلیله‌ودمنه را دوباره از متن عربی این مفقع به فارسی برگردانده که این کتاب پیش از این در هزارسال پیش دوبار به فارسی ترجمه شده بود. یک بار با ترجمه نصرالله منشی که نثر این ترجمه از نمونه‌های ممتاز نثر فنی است و بار دیگر توسط عبدالله محمد غزنوی با عنوان «داستان‌های بیدپای» که نثر این یکی ساده و نزدیک به نثر دوره سامانیان است. مرعشی‌پور چنانکه در مصاحبه پیش رو خواهید خواند، دلیل انجام دوباره این کتاب را دشواری ترجمه نصرالله منشی و وفادارنبودن آن ترجمه به متن عربی این مفقع عنوان می‌کند و در مورد ترجمه عبدالله بخاری این کتاب هم معتقد است که نثر این کتاب به زبان امروزی‌تری ترجمه شود. ترجمه مرعشی‌پور از کلیله‌ودمنه ضمن تفاوت‌هایی که به لحاظ برخی حکایت‌ها با ترجمه‌های قبلی دارد، مقدمه‌ای هم دارد با عنوان «مقدمه علی‌بن شاه فارسی» که در ترجمه‌های نصرالله منشی و عبدالله بخاری نیست و گویا حدود دویست سال بعد از ترجمه عربی این مفقع از این کتاب به آن اضافه شده است. ترجمه مرعشی‌پور از کلیله‌ودمنه با طرح‌نگارهایی از محمدعلی بی‌نسمی برای فصل‌های این کتاب چاپ شده است. مرعشی‌پور چنانکه در مصاحبه پیش رو خواهید خواند، دلیل انجام دوباره این کتاب را دشواری ترجمه نصرالله منشی و وفادارنبودن آن ترجمه به متن عربی این مفقع عنوان می‌کند و در مورد ترجمه عبدالله بخاری از این کتاب هم معتقد است که اخیرا با ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور منتشر شده‌اند. کلیله‌ودمنه را نشر نیلوفر و مجموعه داستان «تندر» را نشر رامی منتشر کرده است. مرعشی‌پور در حالی کلیله‌ودمنه را دوباره از متن عربی این مفقع به فارسی برگردانده که این کتاب پیش از این در هزارسال پیش دوبار به فارسی ترجمه شده بود. یک بار با ترجمه نصرالله منشی که نثر این ترجمه از نمونه‌های ممتاز نثر فنی است و بار دیگر توسط عبدالله محمد غزنوی با عنوان «داستان‌های بیدپای» که نثر این یکی ساده و نزدیک به نثر دوره سامانیان است. مرعشی‌پور چنانکه در مصاحبه پیش رو خواهید خواند، دلیل انجام دوباره این کتاب را دشواری ترجمه نصرالله منشی و وفادارنبودن آن ترجمه به متن عربی این مفقع عنوان می‌کند و**

«کلیله‌ودمنه» و مجموعه داستان «تندر» از زکریا تامر، نویسنده معاصر عرب، دو کتاب هستند که اخیرا با ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور منتشر شده‌اند. کلیله‌ودمنه را نشر نیلوفر و مجموعه داستان «تندر» را نشر رامی منتشر کرده است. مرعشی‌پور در حالی کلیله‌ودمنه را دوباره از متن عربی این مفقع به فارسی برگردانده که این کتاب پیش از این در هزارسال پیش دوبار به فارسی ترجمه شده بود. یک بار با ترجمه نصرالله منشی که نثر این ترجمه از نمونه‌های ممتاز نثر فنی است و بار دیگر توسط عبدالله محمد غزنوی با عنوان «داستان‌های بیدپای» که نثر این یکی ساده و نزدیک به نثر دوره سامانیان است. مرعشی‌پور چنانکه در مصاحبه پیش رو خواهید خواند، دلیل انجام دوباره این کتاب را دشواری ترجمه نصرالله منشی و وفادارنبودن آن ترجمه به متن عربی این مفقع عنوان می‌کند و در مورد ترجمه عبدالله بخاری از این کتاب هم معتقد است